

تحلیل و بررسی مواضع انگلستان در قبال تحولات اخیر خاورمیانه مطالعه موردی: بحرین، سوریه و مصر

محمدحسن خانی*
حجت‌اله نوری ساری**



چکیده

منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا در طول تاریخ همواره شاهد حوادث و تحولات بزرگی بوده که صرف‌نظر از ریشه‌های آن، با مداخله قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای همراه بوده است. مداخلاتی که در اغلب موارد منجر به تغییر مسیر آن تحولات و انحراف در جریان حوادث منطقه شده است. تحولاتی که از ابتدای سال 2011 تا کنون در کشورهای عربی قاره آسیا و شمال آفریقا شاهد آن هستیم به‌خوبی گویای این امر است. نوشتار حاضر

* دانشیار و عضو هیئت علمی دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (علیه السلام) (mhkhani@yahoo.com).
** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

تاریخ پذیرش: 1392/10/7

تاریخ دریافت: 1392/1/20

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره یازدهم، بهار 1393، صص 67-99

در صدد تحلیل و بررسی مواضع دولت انگلستان به‌عنوان یکی از قدرت‌های فرامنطقه‌ای مداخله‌گر و تأثیرگذار در قبال تحولات اخیر در این منطقه است. هدف مقاله، نشان دادن مواضع متناقض و متضاد این دولت اروپایی در جریان تحولات اخیر و مقایسه آنها با یکدیگر است؛ به سخن دیگر، در این مقاله تلاش می‌شود تا به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که: «مواضع انگلستان در قبال تحولات اخیر در کشورهای اسلامی غرب آسیا و شمال آفریقا بر مبنای چه اهداف و منافع اتخاذ شده است؟» با توجه به این مسئله، پرسش فرعی دیگری مطرح می‌شود: «دولت انگلیس برای تأمین این منافع چه اقداماتی را پیش گرفته و با چه چالش‌هایی روبه‌رو است؟» برای پاسخ به این پرسش‌ها، سیاست‌ها و اقدامات انگلیس مبتنی بر سیاست‌های اعلامی و اعمالی این کشور در مواجهه با تحولات کشورهای مصر، بحرین و سوریه به تفکیک تبیین و سپس تحلیل شده است.

واژه‌های کلیدی: انگلستان، سوریه، بحرین، مصر، بیداری اسلامی.

مقدمه

جرقه تحولات اخیر غرب آسیا و شمال آفریقا¹ با خودسوزی جوان دست‌فروش تونس در 18 دسامبر 2010 در اعتراض به فساد و بدرفتاری پلیس این کشور زده شد. شعله‌های آتش انقلاب مردم تونس به سرعت و زنجیره‌وار دیگر کشورهای عربی منطقه را در بر گرفت. مخرج مشترک علل و عوامل انقلاب‌های منطقه نشان‌دهنده اعتراض به سران و حکامی بود که از هم‌پیمانان استراتژیک دولت‌های غربی به‌ویژه ایالات متحده آمریکا و انگلیس به شمار می‌رفتند. اسناد و گزارش‌های رسمی وزارت خارجه انگلستان حاکی از آن است که تحولات منطقه موجب شگفتی دیپلمات‌های این کشور شد؛ به عبارت دیگر، مقامات سیاسی و امنیتی انگلستان تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی، انتظار هیچ‌گونه حرکت مردمی گسترده و قیامی همه‌گیر در جهت تغییرات بنیادین در ساختار حکومت‌های منطقه را نداشتند. چنان‌که تام فیلیپس، سفیر لندن در ریاض با اذعان به این مطلب گفت: «چه کسی از ما یک سال قبل پیش‌بینی می‌کرد که شاهد سقوط نظام زین‌العابدین بن‌علی رئیس‌جمهور مخلوع تونس، حسنی مبارک رئیس‌جمهور سابق مصر و معمر قذافی رهبر سابق لیبی باشیم؟ چه کسی حدس می‌زد که علی عبدالله صالح از قدرت کناره‌گیری کند؟» (فیلیپس، 1390)

گزارش‌های منتشرشده از سوی سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا² نیز مؤید این نگاه دولت‌های غربی نسبت به ثبات و بقای رژیم‌های عربی منطقه، خصوصاً کشور مصر است. به طور مثال نتایج ارزیابی‌های سازمان سیا در مورد مصر نشان می‌داد که

1. Middle East and North Africa region (MENA region)

2. Central Intelligence Agency (CIA)

دولت حاکم بر این کشور از ثبات لازم برخوردار است و هیچ خطری نه در کوتاه مدت و نه در درازمدت دولت حسنی مبارک را تهدید نمی‌کند (سازمان اطلاعات مرکزی امریکا، 1389).

بر این اساس قیام‌های مردمی در کشورهای عربی موجب غافل‌گیری مقامات انگلیسی و سرگردانی در اتخاذ سیاستی مشخص در قبال این تحولات شد. روزنامه انگلیسی دیلی تلگراف از جمله رسانه‌هایی است که با اشاره به این مطلب در گزارشی نوشت: ویلیام هیگ عملاً نگفته است که دولت علیا حضرت نمی‌داند چه موضعی در قبال این تحولات اتخاذ کند، اما شاید هیگ هم نمی‌داند و این نگران‌کننده است، یعنی درست در زمانی که ایران از برگزاری تظاهرات‌های گسترده در مصر به‌عنوان یک «قیام اسلامی» یاد می‌کند (دیلی تلگراف، 1389).

دولت انگلستان با بررسی تحولات سال 2011، ریشه آن را در مسائل سیاسی و اقتصادی کشورهای منطقه می‌دید؛ از همین رو، مقامات انگلیسی در کمیته امور خارجی پارلمان این کشور منشأ تحولات اخیر در منطقه را چنین تبیین کردند: «مشکلات اقتصادی از جمله بیکاری، فقر، نابرابری و همچنین عدم مشارکت سیاسی و اجتماعی و حقوق بشر، علل انقلاب در تونس، مصر و لیبی بوده است که گروه‌های مختلف را از طریق یک حس مشترک اقتصادی، اجتماعی، بی‌عدالتی‌های سیاسی و مخالفت با حکومت استبدادی، متحد کرد» (Foreign Affairs Committee, 2012: 3).

لندن تلاش کرد تا با مدیریت تحولات و اتخاذ تدابیر بهنگام، این چالش را برای خود به فرصتی دوباره مبدل کند. مهم‌ترین ابزارهای قدرت نرم دولت انگلیس برای وصول به این مهم، دو زیرمجموعه وزارت امور خارجه به نام‌های شورای بریتانیایی¹ و بنگاه خبرپراکنی بی‌بی‌سی² هستند که به عقیده مقامات این کشور بایستی مورد حمایت بیشتری قرار گیرند (Foreign Affairs Committee, 2012: 3).

مقاله حاضر در پی آن است تا با بررسی مواضع مقامات دولت انگلیس - به‌ویژه دیوید کامرون، نخست‌وزیر و ویلیام هیگ، وزیر امور خارجه - و اقدامات

1. British Council
2. BBC

عملی این کشور در منطقه، رویکرد لندن نسبت به تحولات اخیر در غرب آسیا و شمال آفریقا را تبیین و تحلیل نماید.

به نظر می‌رسد الگوی مناسب برای فهم رفتار دولت انگلیس در وقایع اخیر، چهارچوب منافع ملی است که بر پایه آن و با در نظر گرفتن منافع حیاتی حکومت انگلیس در منطقه، اهداف و مواضع این کشور به‌خوبی قابل فهم خواهد بود. بر این اساس نوشتار پیش رو، با تبیین چهارچوب مفهومی منافع ملی، مواضع دولت انگلستان در قبال تحولات اخیر غرب آسیا و شمال آفریقا را با مطالعه موردی مصر، بحرین و سوریه تبیین، و رویکرد لندن در قبال تحولات سه کشور مذکور را تحلیل خواهد نمود.

1. چهارچوب مفهومی

چنانچه پیش‌تر اشاره شد، رفتار سیاسی دولت انگلیس در قبال تحولات اخیر غرب آسیا و شمال آفریقا در چهارچوب منافع ملی¹ به شکل بهتری قابل درک است، چرا که در بیشتر موارد، اهداف و سیاست‌های دولت‌ها در چهارچوب منافع ملی آنان مطرح می‌گردد.

به طور معمول هرکشوری در پی تعقیب و تأمین ارزش‌ها و اهدافی است که بر اساس نیازهای حیاتی، آماج و آرمان‌های خود تعریف می‌کند. به مهم‌ترین انگیزه، ارزش‌ها، عالی‌ترین اهداف و حیاتی‌ترین نیازهای دولت‌ها که به واکنش و رفتار آنها در عرصه بین‌الملل شکل داده و آن را هدایت می‌کند، «منافع ملی» می‌گویند (دهقانی فیروزآبادی، 1389: 140). در واقع منافع ملی بستری است مناسب برای طرح خواست‌های بین‌المللی، به گونه‌ای که هرگاه دولت‌ها در صدد اتخاذ تصمیم و سیاست‌گذاری خاصی برای تأمین اهداف ملی خویش باشند، می‌کوشند آن را در چهارچوب منافع ملی توجیه کنند. بسیاری از اقدامات دولت‌ها به‌صورت اعطای کمک‌های نظامی و اقتصادی یا قطع این کمک‌ها، اعمال محدودیت‌های دیپلماتیک، نظامی و غیره، پیوستن به اتحادها و ائتلاف‌ها یا کناره‌گیری از آنها، همه در قالب منافع ملی عنوان می‌شوند (قوام، 1388: 129). دیوید سینگر در این باره می‌گوید:

1. National Interests

«منفعت ملی، چشم‌انداز مهمی است که غالب ما جهان را در آن می‌بینیم، دشمنانمان را با آن شناخته و محکوم می‌کنیم، شهروندانمان را با استناد به آن تابع خود می‌سازیم و اعمالمان را به واسطه آن تأیید اخلاقی نموده و کارایی می‌بخشیم» (درویشی و فردی تازه کند، 1387: 105).

تعاریف فوق‌گویی آن است که مفهوم «منفعت ملی» همچون بسیاری از مفاهیم انتزاعی برخلاف آنکه در بادی امر به نظر می‌رسد معنای مشخص و دقیق دارد، اما همواره دارای ابهام و پیچیدگی‌هایی است که هریک از نویسندگان از منظر خود به تبیین آن پرداخته‌اند. به همین علت بهره‌گیری از تعریفی جامع، ثابت و فراگیر را غیرممکن می‌نماید.

برخی دولت‌ها منافع ملی خود را با توجه به اسناد بالادستی و نظام ارزشی حاکم بر جوامع خود، به ترتیب اولویت و اهمیت، به منافع ملی حیاتی، فوق‌العاده مهم، مهم و درجه دوم یا کم‌اهمیت تقسیم کرده‌اند (Allison, 2010).

با وجود آنچه بیان شد، درباره بنیان‌های شکل‌دهنده منافع ملی نیز اختلافی وجود دارد. برخی تحلیل‌گران سیاسی منافع ملی را مسئله‌ای برآمده از موضوع امنیت دانسته و آن را در چهارچوب استمرار امنیت نظامی و اقتصادی دولت‌ملت می‌دانند. چنان‌که اساس مباحث رئالیست‌ها، نئورئالیست‌ها، نومحافظه‌کاران و آرمان‌گرایان نیز درباره بهترین استراتژی‌ها و تاکتیک‌ها، برای دستیابی به امنیت است. اما برخی دیگر همچون ساموئل هانتینگتون معتقدند که منافع ملی برآمده از هویت ملی است. این افراد با بیان این عبارت که «ما باید بدانیم که هستیم، پیش از آنکه بتوانیم بدانیم منافع ملی مان چیست» (Davidson, 2009: 138)، بر نقش هویت در تعیین منافع ملی دولت‌ها تأکید می‌کنند؛ به عبارت بهتر، این هویت ملت‌دولت‌ها که منبعث از گذشته و نظام ارزشی آنان است، مشخص می‌کند که منفعت ملی آنها چیست، رویکردی که به عنوان پارادایم سازه‌انگاران یا برساخته‌انگاران در تحلیل مسائل بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است.

بر اساس آنچه در این مقدمه کوتاه گفته شد، فهم، تبیین و تحلیل اهداف و عملکرد دولت انگلستان در قبال تحولات غرب آسیا و شمال آفریقا در چهارچوب تحلیل منافع ملی این کشور امکان‌پذیر است.

2. سیاست خاورمیانه‌ای انگلستان

تجزیه و تحلیل اقدامات و مواضع دولت انگلستان در قبال تحولات جاری منطقه، پیش از شناخت و درک درست اصول سیاست خاورمیانه‌ای این کشور، میسر نخواهد بود. مهم‌ترین اصول سیاست منطقه‌ای انگلستان در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا عبارت است از: اولویت دیپلماسی تجاری و امنیت انرژی، تأکید بر روابط ویژه با ایالات متحده آمریکا، توجه به منافع رژیم صهیونیستی در سایه حل مناقشه اعراب و اسرائیل و تضعیف موقعیت جمهوری اسلامی ایران در منطقه. اصول سیاست منطقه‌ای انگلستان مبتنی بر منافع ملی این کشور است که خود نیز چهارچوب تصمیم‌سازی در عرصه سیاست خارجی لندن را طراحی می‌کند.

1-2. اولویت دیپلماسی تجاری و امنیت انرژی

به طور سنتی، هدف محوری سیاست خارجی بریتانیا، پیشبرد منافع متمرکز اقتصادی بوده است و همین منافع تجاری، اولویت‌های سیاست‌گذاران انگلیسی را مشخص می‌کرده است (Wearing, 2011). سیاست منطقه‌ای دولت انگلستان در غرب آسیا و شمال آفریقا نیز مبتنی بر دیپلماسی تجاری است؛ از همین رو، لندن در پی توسعه روابط تجاری سودآور با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس است. مقامات انگلیسی معتقدند که منافع و امنیت ملی بریتانیا از طریق همکاری تجاری با شرکای سیاسی استراتژیک، به بهترین وجه حاصل خواهد شد (Michou, 2012: 1). آمارهای رسمی وزارت امور خارجه انگلیس ضمن تأیید این نگرش، گویای آن است که ارزش تجارت میان انگلستان و کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در سال 2011، بیش از 30 میلیارد پوند بود (Foreign & Commonwealth Office, 2013).

انگلستان تجارت خارجی و سرمایه‌گذاری در این منطقه را به‌عنوان یک فاکتور کلیدی در بازسازی و تقویت اقتصاد نابسامانش قلمداد می‌کند. دولت و پارلمان انگلیس منابع متنوع را به‌عنوان کلید امنیت انرژی بریتانیا تلقی می‌کنند که به همین علت برای افزایش سطح واردات انرژی خود، با کشورهای حوزه خلیج فارس موافقت‌نامه‌های دوجانبه امضا کرده‌اند. برآورد شده است که حدود یک‌سوم ذخایر هیدروکربن موجود، در اختیار کشورهای حوزه خلیج فارس قرار دارد که بریتانیا

برای بهره‌برداری از آن سرمایه‌گذاری می‌کند (Etchells, 2012)؛ از همین رو، انگلستان در جهت تأمین منافع تجاری خود در منطقه خاورمیانه از رژیم‌هایی غیر دمکراتیک حمایت می‌کند. بریتانیا ارتش و یا نیروی پلیس کشورهای مثل بحرین، عمان، لیبی (حداقل تا همین اواخر) و عربستان سعودی را آموزش می‌دهد. همچنین به رژیم‌های عربی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا تسلیحات می‌فروشد (Wearing, 2011).

امنیت و مدیریت انرژی به‌ویژه تأمین نفت یکی از مهم‌ترین نگرانی‌ها و دغدغه‌های مهم دولت انگلیس در کنار سایر اعضای اتحادیه اروپا در تحولات اخیر منطقه بوده و هست. تلاش لندن جهت برقراری مجدد آرامش در کشورهای عربی صادرکننده نفت و گاز از طریق سیاست مشت آهنین و یا اصلاحات سیاسی، در همین چهارچوب معنا پیدا می‌کند.

2-2. تأکید بر روابط ویژه با ایالات متحده آمریکا

دومین رکن مؤثر در ساخت سیاست منطقه‌ای انگلستان، روابط ویژه لندن با واشنگتن است. ویلیام هیگ وزیر امور خارجه انگلستان با تأکید بر این مسئله می‌گوید: «روابطمان با ایالات متحده برای ما بسیار مهم است» (Hague B, 2010). در جریان تحولات اخیر منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا نیز انگلستان در نقش کشوری پیرو و همراه با ایالات متحده حاضر شده و سیاست‌های خود را با سیاست خارجی واشنگتن تنظیم می‌نماید.

دولت انگلیس به حمایت خود از رژیم‌های منطقه‌ای که متحد منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا به شمار می‌روند، ادامه خواهد داد. این دولت‌ها به احتمال قوی تری مشتری صنایع نظامی انگلستان و ایالات متحده آمریکا هستند. در هر صورت بریتانیا و یا آمریکا در تعلیم نیروهای نظامی این کشورها نقش ایفا می‌کنند. بخش قابل توجهی از تجارت و جریان سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی کشورهای که در این منطقه قرار دارند، توسط انگلستان و ایالات متحده انجام می‌شود، چرا که این کشورها به احتمال زیاد به مواضع انگلیس و آمریکا به‌عنوان مسئله کلیدی در سازمان ملل و در داخل اتحادیه عرب در جهت حمایت از آنان نیاز دارند (Wearing,

12: 2012).

برخی، روابط ویژه لندن با واشنگتن را چنین تفسیر کرده‌اند که بریتانیا با انگیزه منافع تجاری به توسعه و تقویت روابط با واشنگتن می‌پردازد و از سیستم جهانی امریکامحور حمایت کرده و تلاش می‌کند تا نفوذ خود را در این سیستم به حداکثر برساند؛ بنابراین، لندن به دنبال آن است تا از طریق نزدیک‌تر شدن به واشنگتن، قدرت اقتصادی و موقعیت بین‌المللی خود را حفظ کند (Wearing, 2011).

2-3. تأمین منافع رژیم صهیونیستی در سایه حل مناقشه اعراب و اسرائیل

یکی از عناصر کلیدی در سیاست خاورمیانه‌ای انگلستان، لحاظ کردن منافع و امنیت رژیم صهیونیستی است. در انتخاب سراسری انگلستان یکی از مباحث مهم سیاست خارجی، برنامه و نگرش احزاب سیاسی این کشور در مورد حل مناقشه اعراب و اسرائیل است (Hollis, 2010). گرچه وزیر امور خارجه انگلستان از این مسئله با عنوان «روند صلح در خاورمیانه» یاد کرده و به شدت از آن حمایت می‌کند (Hague B, 2010)، اما نقش انگلستان در تشکیل رژیم صهیونیستی، نفوذ گروه‌های حامی اسرائیل در دولت و پارلمان این کشور، نادیده انگاشتن حقوق فلسطینیان و ارائه «طرح دو دولت» و همراهی با سیاست‌های کاخ سفید در این زمینه، همگی بر تلاش دولت انگلیس برای تأمین منافع و امنیت داخلی و پیرامونی رژیم صهیونیستی تأکید دارند. بر این اساس لندن برای حفظ حکومت مبارک و مدیریت انقلاب در مصر و سرنگونی حکومت بشار اسد و توسعه نزاع داخلی در سوریه فعالیت می‌نمود.

2-4. تلاش برای تضعیف موقعیت جمهوری اسلامی ایران

یکی دیگر از ارکان کلیدی در ساخت سیاست خاورمیانه‌ای انگلستان، تلاش برای انزوا و تضعیف موقعیت نظام جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان الگویی بالقوه در سطح منطقه است. از آنجایی که بیداری اسلامی در کشورهای مصر، بحرین، لیبی، تونس و حتی عربستان در جهت منافع تهران و مخالف منافع دولت‌های غربی بود، دولت انگلیس برای تغییر نتایج بر شدت عمل خود جهت فشار بر ایران افزود. بر این اساس دولت‌های غربی به‌ویژه انگلیس تلاش کردند تا با حفظ ساختار حکومت و اصلاحات سیاسی در مصر و بحرین، از تغییرات بنیادین در این کشورها

جلوگیری نمایند و با ایجاد تصنعی بهار عربی در سوریه و حذف یکی از مهره‌های اصلی محور مقاومت، موجبات تضعیف جایگاه و موقعیت جمهوری اسلامی را در منطقه فراهم آورند.

3. مواضع انگلستان در قبال تحولات غرب آسیا و شمال افریقا

هم‌زمان با آغاز تحولات در سرزمین‌های عربی در سال 2011، دولت انگلستان تلاش کرده تا منافع منطقه‌ای خود را از طریق مداخله و تأثیرگذاری بر روند این تحولات حفظ نماید؛ از این رو، لندن برای حفظ منافع خود، سیاست‌ها و اقداماتی را در دستور کار قرار داده که در این پژوهش به تبیین و تحلیل مواضع این کشور در قبال تحولات اخیر با مطالعه موردی سه کشور مصر، بحرین و سوریه پرداخته‌ایم. برای این منظور ابتدا سیاست‌ها، اهداف و اقدامات دولت انگلیس در قبال انقلاب مردم مصر بیان و تحلیل می‌شود.

1-3. مصر

انقلاب 25 ژانویه مردم مصر، در دهم فوریه سال 2011 مقارن با 22 بهمن 1389، با سرنگونی حسنی مبارک اولین گام خود را برداشت. پس از گذشت یک سال و نیم، در یک رقابت تنگاتنگ و در دو مرحله، انتخابات ریاست جمهوری مصر برگزار شد و در نهایت دکتر محمد مرسی عنوان رئیس‌جمهور منتخب مصر را به خود اختصاص داد. موضع مقامات انگلیسی در قبال انقلاب مصر یکی از تأمل‌برانگیزترین مواضع این کشور بوده و این رویکرد در مقایسه با سایر قیام‌های منطقه از پیچیدگی خاصی برخوردار بوده است.

1-1-3. سیاست‌ها و اهداف

الف) استاندارد دوگانه حفظ و تغییر حسنی مبارک

دولت انگلیس در آغاز قیام مردم مصر تلاش کرد تا برای تأمین امنیت مرزهای رژیم صهیونیستی و بقای شریک استراتژیک منطقه‌ای خود یعنی حسنی مبارک، حکومت وی را حفظ نموده و مانع سرنگونی آن شود، به همین خاطر به‌صراحت حمایت خود را از مبارک اعلام و مخالفت خود را با تغییر وی ابراز نمود. چنان‌که دیوید

کامرون در گرماگرم اعتراضات مردم مصر، در مصاحبه با شبکه خبری سی.ان.ان آمریکا تنها از اصلاحات سیاسی حمایت کرد (Cameron E, 2011) و گفت: «آنچه ما (در مصر) از آن حمایت می‌کنیم، اصلاحات است نه انقلاب. تکامل و اصلاحات مردمی که شکایات و نارضایتی‌های موجود در این کشور را برطرف کند» (Cameron A, 2011). کامرون با اعلام حمایت از مبارک و ناخشنودی از برکناری احتمالی وی گفت: «مبارک دوست انگلیس است. انگلیس روابط خوبی با مصر داشته است. ما در خصوص مسائل زیادی با هم همکاری کرده‌ایم» (Cameron A, 2011).

به نظر می‌رسد که سیاست حمایت از مبارک بر مبنای ارزیابی کشورهای غربی خصوصاً ایالات متحده در مورد وجود ثبات و امنیت در مصر بود، چرا که پس از شروع تحولات سال 2011، سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا)، از نمایندگان و رابطان خود در دولت، ارتش و احزاب مخالف مصر خواسته بود تا دربارهٔ عمر احتمالی دولت مبارک ارزیابی‌هایی را انجام دهند. نتایج ارزیابی‌ها نشان می‌داد که دولت حاکم بر مصر از ثبات لازم برخوردار است و هیچ خطری نه در کوتاه‌مدت و نه در درازمدت سلطهٔ مبارک بر مصر را تهدید نمی‌کند. نتایج بررسی‌های سیا همچنین حاکی از آن بود که حتی اگر شدت تظاهرات و راهپیمایی‌ها در مصر بالا بگیرد و به خشونت کشیده شود، این اعتراضات در هیچ‌شرایطی نمی‌توانند ثبات رژیم مبارک را تهدید کنند (سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، 1389).

اما پس از گسترش دامنهٔ اعتراضات مردم مصر و مسجل شدن سقوط مبارک، دولت انگلیس در تغییر موضعی آشکار حمایت از انقلابیون را جایگزین حمایت از مبارک کرد. بر این اساس دیوید کامرون در اولین دیدار خود از مصر، پس از سقوط مبارک حرکت انقلابیون مصری را «الهام‌بخش» توصیف کرد (Cameron B, 2011). روزنامهٔ انگلیسی دیلی تلگراف نیز با اشاره به این مطلب در گزارشی نوشت: انگلیس از ابتدای شروع قیام مردمی مصر با توجه به روابط نزدیک با مصر، موضع روشنی اتخاذ نکرد و بیشتر سعی کرد طرف مبارک را بگیرد. اما با افزایش تنش‌ها و سرکوبگری رژیم مبارک، هرکدام از مقامات ارشد انگلیسی موضعی اتخاذ کردند. برخی مانند کامرون از لزوم اصلاحات در مصر و نه تغییر نظام حاکم و انقلاب

صحبت کردند و پس از آن خواستار انتقال سازمان یافته قدرت شدند. دیلی تلگراف با اذعان به تغییر رویکرد انگلیس نسبت به مصر نوشت: به نظر می‌رسد دیوید کامرون «موضع ضد اسلامی انگلیس» را معکوس کرده، حسنی مبارک را به ترک هر چه زودتر مصر ترغیب می‌کند و کاترین اشتون و اتحادیه اروپا را به دلیل اکراه در محکومیت خشونت حامیان دولت ملامت کرده است (دیلی تلگراف، 1389).

کامرون در دیدار با دبیرکل سازمان ملل متحد، بانکی مون نیز با تکرار این سیاست گفت: «ما با نگرانی شدید شاهد تحولات در قاهره هستیم و خشونت‌هایی که در حال حاضر در آن به وقوع می‌پیوندد را کاملاً محکوم می‌کنیم. این شرایط غیر قابل قبول است. هر نوع برخورد با تظاهرات مسالمت‌آمیز، غیر قابل قبول است و من آن را محکوم می‌کنم.» نخست‌وزیر انگلیس با اعلام اینکه مبارک قصد کناره‌گیری از قدرت را دارد، گفت: «ما به این اقدام احترام می‌گذاریم» (Cameron, 2011).

دولت انگلیس در قبال انقلاب مصر با استانداردی دوگانه، ابتدا تمام توان خود را صرف حفظ مبارک کرد اما با قطعی شدن سقوط وی، تلاش کرد تا در صف انقلابیون مصری قرار گرفته و سهمی را برای نفوذ خود در نظام سیاسی آینده مصر تصاحب نماید.

ب) مدیریت و مهار انقلاب مردم

چنانچه پیش‌تر گفته شد، دولت انگلیس در ابتدای بیداری اسلامی مردم مصر، مخالف هر نوع تغییر اساسی در مصر بود و صراحتاً حمایت خود را از حرکت مردمی در مصر منوط به اصلاحات اعلام نمود و نه انقلاب (Cameron A, 2011). با شعله‌ورتر شدن آتش انقلاب مصر، دولت انگلیس نیز که کار دولت مبارک را تمام‌شده می‌دید، تلاش کرد تا با مدیریت قیام مردم مصر، مانع فروپاشی ساختار سیاسی دوران مبارک شود. حمایت از شورای نظامی مصر، تلاش برای نفوذ عناصر رژیم مبارک در مصر جدید و در نهایت کمک به عناصر وابسته به مبارک برای پیروزی در انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری مصر از جمله اقدامات دولت انگلیس برای مدیریت و مهار انقلاب مصر بود.

2-1-3. اقدامات

لندن برای تحقق اهداف خود، در خلال قیام مردم مصر، اقداماتی را در دستور کار دستگاه دیپلماسی و رسانه‌ای خود قرار داد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) تلاش برای بازتولید رژیم مبارک: حمایت از شفیق و عناصر رژیم مبارک
رفتار و مواضع مقامات لندن و نحوه پوشش رسانه‌های آن در تحولات مصر به خوبی گویای حمایت تمام‌قد انگلیسی‌ها از عناصر رژیم مبارک بود. بررسی مجموعه اقدامات دولت انگلیس در حمایت از افرادی چون احمد شفیق و عمرو موسی، بیانگر این مهم بود که لندن خواهان بازتولید رژیم مبارک از طریق به قدرت رساندن عوامل حکومت وی بود.

ب) تلاش برای تأثیرگذاری بر روند انتخابات مصر

انقلاب مصر در طول عمر بیش از یک سال و نیم خود، تجربه دو انتخابات مهم را داشت. نخست انتخابات مجلس شعبی و سپس انتخابات ریاست جمهوری مصر. دولت انگلیس در خلال ایام برگزاری انتخابات در مصر تلاش کرد تا با استفاده از دو بازوی قدرت نرم خود یعنی دفتر شورای بریتانیا و بنگاه سخن‌پراکنی بی‌بی‌سی بر روند انتخابات مصر تأثیر بگذارد. ترسیم چهره رادیکال و متعصب از اسلام‌گرایان و چهره‌ای کارآمد و موفق از جریانان نزدیک به غرب از جمله این اقدامات بود. تأکید بر افراط‌گرایی اخوان‌المسلمین مصر و نامزدهای سیاسی این جریان و حمایت از عمرو موسی و احمد شفیق از عناصر نزدیک به مبارک در خلال انتخابات ریاست جمهوری مصر، مؤید همین امر بود.

پ) تلاش برای اقناع حکومت آینده مصر مبنی بر پایبندی به تعهدات بین‌المللی

یکی از مهم‌ترین دلایل حمایت انگلیس از عناصر وابسته به رژیم سابق مصر، اطمینان خاطر به این افراد به جهت پایبندی به تعهدات متقابل و بین‌المللی بود. تصور دولتمردان انگلیس بر این بود که با پیروزی افرادی چون عمرو موسی و احمد شفیق در انتخابات ریاست جمهوری، تعهدات مصر در قبال رژیم صهیونیستی و قدرت‌های بزرگ پابرجا خواهد ماند، در صورتی که با پیروزی اسلام‌گرایان اخوانی

مصر دولت آینده این کشور در بسیاری از این تعهدات تجدیدنظر خواهد کرد. کمپ دیوید به عنوان مهم ترین تعهد دولت سابق مصر، بیش از سایر معاهدات مد نظر بود، اما پس از پیروزی نماینده اخوان المسلمین، دولت های غربی خصوصاً انگلیس در صدد بر آمدند تا از طریق مذاکره و فشار بر دولت نوپای مرسى، این کشور را ملزم به تأیید معاهدات بین المللی سابق - به خصوص معاهده کمپ دیوید - نمایند.

ت) تلاش برای ارتباط با اخوانی ها و اسلام گرایان: به رسمیت شناختن اسلام گرایان اعلام خبر پیروزی محمد مرسى در انتخابات ریاست جمهوری مصر نشان داد که نفوذ و محبوبیت اسلام گرایان در جامعه مصر بسیار بیشتر از آن چیزی است که دولت های غربی تصور آن را داشتند، چنان که به رغم تبلیغات و حمایت تمام و کمال رسانه های غربی همچون بی بی سی از بازماندگان رژیم مبارک، باز هم نماینده اخوان المسلمین مصر در انتخابات پیروز شد. بر این اساس دولت انگلیس تلاش کرد تا با به رسمیت شناختن اسلام گرایان، مقدمات ارتباط با این جریان قدرتمند مصر را فراهم نماید. در گزارش کمیته امور خارجه، وزارت خارجه انگلیس، با اذعان به این مطلب نوشت: «دولت به درستی شروع به تماس بیشتر با احزاب اسلام گرای منطقه کرده که در انتخابات موفقیت خود را به اثبات رساندند. این کار بایستی با هدف تعمیق تعامل با احزاب اسلام گرا از جمله اخوان المسلمین در مصر، در مرحله اولیه به منظور نشان دادن کمک و پشتیبانی از حقوق بشر و اصلاحات دمکراتیک انجام گیرد» (Foreign Affairs Committee, 2012: 4).

پرواضح است که برخلاف ادعای گزارش مذکور، هدف از این تعامل، کمک و پشتیبانی از حقوق بشر و اصلاحات دمکراتیک در مصر نبود¹، بلکه هدف اصلی لندن آن بود تا در سایه این گونه ارتباطات علاوه بر شناخت بیشتر اخوان المسلمین، نفوذ و تأثیر خود را بر این جریان دوچندان نماید.

2-3. بحرین

قیام مردم بحرین علیه نظام سلطنتی آل خلیفه در 14 فوریه 2011 با الهام از

1. بررسی عملکرد لندن در مواجهه با قیام مردم مصر بر این ادعا صحه می گذارد.

تحولات تونس و مصر آغاز شد. دامنه اعتراضات مردم بحرین نیز همچون مصر در سراسر این کشور گسترش یافت، تا جایی که نه تنها اکثریت شیعه، بلکه اقلیت سنی نیز به آن پیوستند. دولت بحرین در پاسخ به این اعتراضات مسالمت‌آمیز با چراغ سبز ایالات متحده آمریکا از نخستین روزها، اقدام به سرکوب مردم نمود، اما دامنه و عمق ناآرامی‌های ناشی از بحران مشروعیت خاندان آل خلیفه بیش از آن چیزی بود که دولت بحرین بتواند مانع ادامه اعتراض مردم شود. به همین دلیل دولت بحرین با بهانه قرار دادن معاهده سپر جزیره¹، مجوز ورود نیروهای نظامی عربستان سعودی به خاک این کشور را برای سرکوب مردم صادر کرد. حتی سیاست مشت آهنین با حضور نیروهای نظامی عربستان در بحرین نیز مانع حرکت مردمی در این کشور نشد. به گفته مقامات انگلیسی در شرایط کنونی نحوه برخورد با معترضین بحرینی برای دولت انگلیس تبدیل به معمایی پیچیده شده است، چرا که پرستیژ حمایت از اعتراضات مسالمت‌آمیز مدنی با حمایت از رژیم بحرین به‌عنوان متحد منطقه‌ای انگلستان در تعارض است. بر اساس گزارش وزارت امور خارجه انگلیس، در فاصله فوریه تا آوریل 2011 میلادی، حدود 100 معترض بحرینی در اعتراضات خیابانی علیه خاندان آل خلیفه توسط نیروهای دولت بحرین کشته شده‌اند (Foreign Affairs Committee, 2012: 74).

1-2-3. سیاست‌ها و اهداف

الف) حفظ ساختار و حکومت آل خلیفه

دستگاه دیپلماسی دولت دیوید کامرون، مهم‌ترین وظیفه خود را در قبال بیداری اسلامی در بحرین، حفظ ساختار و حکومت خاندان آل خلیفه می‌داند. لندن با وجود آنکه هر از گاهی منامه را در برخورد با قیام مردم دعوت به خویشتن‌داری می‌کند، اما در عین حال حمایت خود را از دولت پادشاهی بحرین بارها اعلام کرده است. چنان‌که کامرون در دیدار پادشاه بحرین با تأکید بر اصلاحات سیاسی گفت:

1. سپر جزیره به معاهده‌ای گفته می‌شود که بر اساس آن نیروهای نظامی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، متشکل از عربستان، امارات متحده عربی، کویت، قطر، بحرین و عمان با هدف ایجاد یک قدرت نظامی، جهت دفاع از امنیت کشورهای حوزه خلیج فارس و حمایت این کشورها از تعدی‌ها و تجاوزات خارجی وارد عمل می‌شوند.

«بریتانیا به همکاری خود با طیف وسیعی از نمایندگان سیاسی بحرین در تمام سطوح ادامه می‌دهد تا از این طریق همه آنها را تشویق کند تا به یک روند گفت‌وگوی ملی بپیوندند» (Cameron D, 2011). تأکید نخست‌وزیر انگلیس بر ادامه همکاری با نمایندگان سیاسی بحرین و حمایت از رفراندوم سیاسی در این کشور و ادله دیگری بیانگر اصرار و سماجت لندن بر حفظ حاکمیت خاندان آل خلیفه در بحرین است.

ب) سرکوب و مهار قیام مردم بحرین

در حالی که انگلیس در سیاست رسمی خود از حکومت بحرین خواسته تا به حقوق بشر احترام بگذارد و به منامه اعلام کرده: «به مردم (بحرین) فرصت آن را بدهید تا نگرانی‌های خود را مطرح کنند و به این نگرانی‌ها از طریق اصلاحات و نه قوه قهریه، پاسخ دهید» (Cameron D, 2011)، اما اقدامات پنهان و پیدای لندن، سیاست دیگری را هویدا می‌کند. فروش تسلیحات نظامی برای سرکوب اعتراض، امتناع از امضای سند مصوب شورای حقوق بشر سازمان ملل در محکومیت نقض مستمر حقوق بشر در بحرین و کم‌توجهی رسانه‌های دولتی انگلیس در قبال وقایع بحرین از جمله اقداماتی است که دولت انگلیس در جهت خاموش کردن آتش انقلاب در بحرین به آنها متمسک شده است. ضمن اینکه پیروی از سیاست‌های کاخ سفید، به دلیل وجود ناوگان پنجم نیروی دریایی امریکا در بحرین، در اتخاذ این سیاست مؤثر بوده است، چرا که وقوع انقلاب در بحرین، می‌تواند برای نیروهای نظامی امریکایی و انگلیسی حاضر در خلیج فارس تهدیدی جدی به شمار آید؛ از این رو، ادعای قهری بودن سیاست انگلیس و ایالات متحده همگام با اصلاحات سیاسی در قبال تحولات بحرین، واقعیتی غیر قابل انکار است.

2-2-3. اقدامات

دولت انگلیس برای تحقق اهداف خود، در جهت حفظ حکومت خاندان آل خلیفه و سرکوب و مهار قیام مردم بحرین، اقداماتی را در دستور کار دستگاه دیپلماسی و رسانه‌ای خود قرار داد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) عدم امضای سند حقوق بشری سازمان ملل

در حالی که برخی از کشورهای اروپایی از جمله آلمان و فرانسه سند مصوب شورای حقوق بشر سازمان ملل در محکومیت نقض مستمر و آشکار حقوق بشر در بحرین را امضا کردند و از منامه خواستند تا اقدامات بیشتری برای حفاظت از آزادی‌های مدنی در این کشور انجام دهد، اما دولت‌های آمریکا و انگلستان از امضای این سند خودداری کرده‌اند (خبرگزاری فارس، 1391). وزارت امور خارجه انگلیس نیز 26 کشور را در فهرست ناقضین حقوق بشر قرار داد که نام بحرین در این فهرست دیده نمی‌شد.

این در حالی است که نیروهای امنیتی و پلیس تحت فرمان شیخ حمد بن عیسی آل خلیفه، امیر بحرین، ابتدا با گلوله مشقی و گاز اشک‌آور، و سپس با گلوله جنگی و با کمک سربازان سعودی ده‌ها نفر از معترضین را کشتند، صدها نفر را مجروح کردند و بدین ترتیب تلاش کردند تا اعتراض‌ها را در نطفه خفه کنند. صدها نفر در طول یک سال گذشته در زندان‌های آن کشور شکنجه شدند و هزاران نفر نیز کار خود را از دست دادند. 20 پزشک و پرستار که به مداوای قربانیان سرکوب سال گذشته پرداخته بودند به حبس بین پنج تا 15 سال محکوم شده‌اند، به‌رغم اینکه یک هیئت مستقل تحقیق گزارش داده که اعترافات آنها تحت فشار و اجبار اخذ شده بود (BBC, 2012). روزنامه تایمز نیز با اشاره به عدم توجه جدی دولت انگلیس به نقض حقوق بشر در بحرین نوشت: مدافعان حکومت بحرین می‌گویند که فقط 60 نفر از مخالفان در آن کشور کشته شده‌اند، اما اگر نسبت این 60 نفر را به کل جمعیت بحرین در نظر بگیریم، کشتارهای بحرین در سطحی وسیع‌تر از مصر و تونس انجام گرفته است (BBC, 2012).

ب) دعوت پادشاه بحرین از سوی ملکه انگلیس برای شرکت در جشن تاج‌گذاری

دولت انگلیس به مناسبت شصتمین سالگرد تاج‌گذاری ملکه این کشور، از پادشاه بحرین دعوت کرد تا برای شرکت در این مراسم به انگلیس سفر کند. گرچه اقدام سؤال‌برانگیز دعوت از پادشاه بحرین برای حضور در مراسم شصتمین سالگرد تاج‌گذاری ملکه الیزابت دوم حتی در فضای داخلی جامعه انگلیس نیز با اعتراضات

و انتقادهای فراوانی همراه بود، اما نشان داد که چگونه لندن در اوج کشتارهای مردم بحرین از سوی حکومت پادشاهی این کشور، شیخ حمد، امیر بحرین را به مراسم عروسی نوۀ ملکه الیزابت دعوت می‌کند و ولیعهد بحرین هم در دفتر نخست‌وزیر بریتانیا مورد استقبال قرار می‌گیرد (BBC, 2012).

به نظر می‌رسد که دولت محافظه‌کار انگلیس و خاندان سلطنتی در این کشور، با این اقدام دو هدف اصلی را مد نظر داشته‌اند. نخست مشروعیت‌بخشی به خاندان آل خلیفه و دیگر حمایت از سیاست مشت آهنین در قبال اعتراضات مردم بحرین.

پ) فروش تسلیحات به حکومت آل خلیفه

در حالی که دیوید کامرون در اولین دیدار خود از مصر پس از سقوط مبارک، این حرکت را الهام‌بخش خواند، اما در سفر سه‌روزه خود به کشورهای حوزه خلیج فارس به همراه هشت شرکت تولیدکننده تسلیحات نظامی، اقدام به فروش این تسلیحات به خاندان آل خلیفه نمود (Cameron B, 2011). از نظر دولت انگلیس، بحرین یکی از اصلی‌ترین مشتریان این تجارت و شریک استراتژیک منطقه‌ای به شمار می‌آید. نخستین بار روزنامه انگلیسی گاردین در گزارشی اقدام به افشاگری علیه کمک‌های پنهانی تسلیحاتی دولت انگلیس به رژیم سلطنتی بحرین کرد. برابر آمار ارائه‌شده توسط دولت انگلیس، این کشور به‌صورت منظم و در طول یک سال درگیری بین مردم و حکومت بحرین، به فروش و تحویل اسلحه به این کشور ادامه داده است. این تسلیحات و تجهیزات نظامی شامل انواع صدخفه‌کن‌ها، ابزار دید دور دست تسلیحات گوناگون، تفنگ‌های گوناگون، لوازم سبک و سنگین توپ‌خانه و ابزار لازم برای آموزش نیروهای جدید نظامی است. از میان 158 قلم اجناس مجاز برای فروش طبق قانون انگلستان، 44 قلم به‌صورت مرتب در اختیار بحرین قرار می‌گیرد. تاجر مرتبط با دولت انگلیس، وینس کیب می‌گوید: «ما با دولت‌هایی طرف قرارداد هستیم که دموکراسی را بر مردم خود اعمال نمی‌کنند و سوابق حقوق بشری بسیار بدی دارند... ما آشکارا با این دولت‌ها معامله می‌کنیم و به‌هیچ‌عنوان این مسئله را رد نمی‌کنیم» (گاردین، 1391). دولت لندن تنها میان ماه‌های جولای تا سپتامبر، دو میلیون و دویست هزار پوند اسلحه به آل خلیفه فروخت (BBC,

(2012). روزنامه‌ی تایمز چاپ لندن نیز، در اولین سالگرد تجمع مسالمت‌آمیز مردم بحرین، در مقاله‌ای فروش سلاح به حکومت بحرین را خیانت رسمی به اعتراضات مردمی توصیف کرد (BBC, 2012).

ت) ارائه‌ی مشاوره به مقامات بحرین از سوی فرماندهان پلیس لندن یکی دیگر از اقدامات لندن در جهت سرکوب اعتراضات مردمی در بحرین، ارائه‌ی مشاوره به مقامات منامه از سوی فرماندهان پلیس لندن است. کریستوفر ولکر با بیان سیاست یک بام و دو هوای انگلیس در حوادث بحرین گفت: «انگلیس از سویی از شکست تلاش‌های بین‌المللی برای آغاز گفت‌وگو در بحرین اظهار ناامیدی می‌کند و از دیگر سو جان یِتس، از فرماندهان پلیس لندن را برای ارائه‌ی مشاوره به مقامات بحرین در رابطه با راه‌های برخورد با اعتراضات به این کشور می‌فرستد» (Walker, 2012).

ث) تلاش برای پررنگ نمودن نقش ایران در اعتراضات مردمی بحرین منابع دیپلماسی عمومی و قدرت نرم انگلستان، خصوصاً بنگاه خبرپراکنی بی.بی.سی، با تحریف وقایع جاری در بحرین، بر شیعی بودن این حرکت تأکید دارند. دولت انگلیس تلاش دارد تا ایران را به‌عنوان عامل خارجی، متهم به مداخله در حوادث بحرین نماید تا ضمن ایجاد «ایران‌هراسی» در منطقه، قیام مردم بحرین را حرکتی قومی فرقه‌ای و با تحریک ایران جلوه دهد.

3-3. سوریه

سوریه نیز از مارس 2011 میلادی دستخوش ناآرامی شد، اما تحولات سوریه چه در نحوه‌ی آغاز تنش و درگیری، و چه در نوع موضع‌گیری دولت‌های غربی کاملاً متفاوت از سایر کشورهای غربی است. این تفاوت از آنجا نشئت می‌گیرد که با شروع بیداری اسلامی در منطقه، توازن قدرت به دلیل سقوط دولت‌های دست‌نشانده‌ی آمریکا، به سود جمهوری اسلامی ایران تغییر کرد. سقوط بن علی در تونس، حسنی مبارک در مصر، علی عبدالله صالح در یمن و معمر قذافی در لیبی، به شکل ملموس‌تری گویای این واقعیت است. از سوی دیگر، رژیم‌های عربستان

سعودی و بحرین نیز که از هم‌پیمانان استراتژیک ایالات متحده و انگلیس به شمار می‌روند، در معرض فروپاشی قرار گرفتند. بر این اساس دولت امریکا با همکاری انگلستان، تلاش کرد تا با برهم زدن اوضاع داخلی سوریه و سرنگونی حکومت بشار اسد به‌عنوان شریک منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت، تا اندازه‌ای توازن قدرت را به حالت سابق برگردانده و مانع نفوذ بیشتر ایران در منطقه شود. به همین علت می‌توان گفت تحولات جاری در سوریه نه تنها در زمره قیام‌های مردمی و بیداری اسلامی قرار نمی‌گیرد، بلکه تشدید درگیری‌ها با هدایت مستقیم کشورهای غربی و عربی منطقه است. تمرکز مفرط بر تحولات سوریه، آن هم با شعار حمایت از دموکراسی و حقوق بشر، در کنار بی‌توجهی به مسئله بیداری اسلامی در کشورهای نظیر بحرین و عربستان که با سرکوب شدید حرکت‌های مدنی همراه بوده است، پاسخ چرایی مداخله دولت انگلیس در تحولات سوریه را در بطن خود دارد. صریح‌ترین و شفاف‌ترین موضع لندن در قبال حوادث منطقه مربوط به سوریه بوده است که بدان اشاره می‌کنیم.

1-3-3. سیاست و اهداف

الف) تلاش برای سرنگونی حکومت اسد

هدف اصلی محور ضد سوری خصوصاً انگلیس، تلاش برای سرنگونی حکومت بشار اسد است. این کشور با ادعاهای حمایت از مردم سوریه و آزادی بیان، دولت اسد را ناتوان در انجام اصلاحات دانسته و مدعی شده که رئیس‌جمهور سوریه و همکاران نزدیک او نمی‌توانند یک انتقال سیاسی را در سوریه مدیریت و رهبری کنند (هیگ الف، 1391). دولتمردان انگلیسی با تلاش برای اجماع در داخل و خارج از سازمان ملل متحد علیه سوریه، وقایع سوریه را غیر قابل قبول خواندند (Foreign Affairs Committee, 2012: 4)، چنان‌که وزیر امور خارجه انگلیس، ویلیام هیگ، در ششم فوریه 2012 طی اعلامیه‌ای گفت که در سوریه وضعیت کاملاً غیر قابل قبول و نیازمند پاسخی متحد از سوی جامعه بین‌المللی است (Hague, 2012). وی همچنین در دیدار با روزنتال مدعی شد: «ما بر این باوریم که با وجود بودن اسد در قدرت، هیچ آینده‌ای در انتظار سوریه نخواهد بود» (هیگ، 1391). دیوید

کامرون، نخست‌وزیر انگلیس نیز پس از افزایش خشونت‌ها و بمب‌گذاری در دمشق گفت که رئیس‌جمهور سوریه باید از قدرت کناره‌گیری کند. وقت آن است که بشار اسد برود و رژیم را انتقال دهد، وگرنه جنگ داخلی در سوریه اجتناب‌ناپذیر خواهد بود (کامرون، 1391). جرمی براون، معاون وزیر خارجه انگلیس نیز در بیانیه‌ای خواستار کناره‌گیری فوری بشار اسد از قدرت شد و گفت: «بار دیگر بر این خواسته تأکید می‌کنم که اسد باید هم‌اکنون از قدرت کنار برود» (Browne, 2011). تلاش برای سرنگونی اسد از ریاست جمهوری، مهم‌ترین هدف غرب به‌ویژه دولت انگلیس در بیداری تصنعی¹ سوریه است، چرا که سقوط وی به‌عنوان نماد همکاری با ایران می‌تواند راه را برای انگلیس و سایر دولت‌های مداخله‌جو در سوریه هموارتر کرده و زمینه را برای حذف یکی از مهره‌های اصلی محور مقاومت ضد صهیونیستی فراهم نماید.

ب) گسترش آتش درگیری‌ها با هدف ایجاد جنگ داخلی

هدف دیگر دولت لندن از مداخله در سوریه، تلاش برای توسعه ناآرامی‌ها و درگیری سوریه به‌منظور ایجاد یک نزاع داخلی است. مقامات انگلیسی با شعار حمایت از مردم‌سالاری، گروه‌های تکفیری و تروریستی وابسته به القاعده را حمایت و پشتیبانی می‌نمایند. چنان‌که ویلیام هیگ، وزیر خارجه انگلیس اعلام کرد که لندن باید خارج از شورای امنیت سازمان ملل متحد عمل کند و حمایت خود را از گروه‌های شبه نظامی در سوریه افزایش دهد (دیلی میل، 1391).

تشدید تنش‌ها و توسعه ناآرامی‌ها در سوریه می‌تواند با هدف مشغول نمودن جمهوری اسلامی به این منطقه و افزایش هزینه‌ها برای دولت ایران باشد تا علاوه

1. گرچه کالبدشکافی تحولات سوریه خارج از محدوده این مقاله است اما اطلاق صفت «تصنعی» برای تحولات سوریه به دلیل آن است که اولاً شروع و سپس ادامه تنش‌ها با مداخله غربی‌ها و برخی دولت‌های عربی منطقه بوده است و بنابراین نمی‌توان آن را حرکتی اصیل و مردمی نامید. ثانیاً اصلاحات گسترده در سوریه با مشارکت گسترده مردم می‌تواند زمینه تحقق حقوق کامل مدنی را فراهم نماید که تشدید منازعات از سوی قدرت‌های مداخله‌گر، مانعی جدی بر سر راه آن است. در هر حال وجود تعداد زیادی از آحاد و گروه‌های ناراضی در کشور سوریه یکی از چالش‌های دولت سوریه بوده و هست ولی آنچه بر پیچیدگی مسئله سوریه افزوده است، مداخله غیر قابل انکار بازیگران خارجی است.

بر انعکاس تصویری سیاه از ایران در نزد افکار عمومی مردم منطقه، موجب شکاف و تقار میان تهران با دولت‌های منطقه شود.

2-3-3. اقدامات

الف) اخراج سفیر سوریه

انگلیس در حمایت از معارضین سوری اقدامات فراوانی را انجام داده که بخشی از این اقدامات در چهارچوب سیاسی و دیپلماتیک بوده است. از جمله اقدامات انگلیس علیه دولت سوریه در سطح دیپلماتیک، اخراج سفیر و دیپلمات‌های سوری بود. چنان‌که وزارت خارجه انگلیس با بهانه قرار دادن کشتار مردم حوله (که توسط گروه‌های سلفی مورد حمایت غرب صورت گرفت) اعلام کرد: «لندن سه دیپلمات سوری را بر سر حادثه حوله اخراج کرد» (وزارت خارجه انگلیس، 1391).

ب) تلاش برای صدور قطعنامه زیرفصل هفتم منشور در چهارچوب سازمان امنیت تلاش مصرانه انگلستان در شورای امنیت سازمان ملل از دیگر اقدامات این کشور علیه حکومت بشار اسد بوده و هست، چنان‌که وزارت خارجه انگلیس نیز اعلام کرد که ویلیام هیگ وزیر خارجه انگلیس که برای شرکت در نشست شورای امور خارجی اتحادیه اروپا در بروکسل به سر می‌برد، از صدور قطعنامه جدید ضد سوریه استقبال کرده و گفته بود: «من از هفدهمین دور تحریم‌ها علیه سوریه استقبال می‌کنم» (هیگ ج، 1391). وی همچنین با حضور در نشست خبری در عمان پایتخت اردن، خواستار آن شد تا شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه‌ای قاطعانه علیه سوریه به تصویب برساند (هیگ ب، 1391). جرمی براون، معاون وزیر امور خارجه بریتانیا نیز گفت از قطعنامه شدیدالحنی که امروز با رأی اکثریت قاطع اعضای شورای حقوق بشر سازمان ملل تصویب شد، استقبال می‌کنم. فشار بر بشار اسد و رژیم او در حال افزایش است (Browne, 2011).

سه کشور اروپایی انگلیس، فرانسه و آلمان نیز با صدور بیانیه‌ای مشترک علیه سوریه در 18 آگوست 2011 اعلام کردند که «ما به طور فعال از تحریم‌های بیشتر و شدیدتر اتحادیه اروپا علیه رژیم بشار اسد حمایت می‌کنیم». این کشورها با ادعای عدم مشروعیت حکومت فعلی در سوریه اعلام کردند که اسد مشروعیت خود را از

دست داده و دیگر نمی‌تواند مدعی رهبری این کشور باشد (UK for Iranians, 2012).

پ) کمک و حمایت از معارضین سوری

کمک و حمایت از معارضین و گروهک‌های تروریستی سوری از دیگر اقدامات دولت انگلیس است. این حمایت در ابعاد مختلف سیاسی دیپلماتیک، نظامی امنیتی، آموزشی، مالی و اطلاعاتی بوده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

ت) کمک و حمایت دیپلماتیک

اعضای اتحادیه اروپا در چهارچوب حمایت دیپلماتیک از معارضین سوری بر سر اعمال تحریم‌های بیشتر علیه دولت سوریه توافق کردند. در چهارچوب این تحریم‌ها، «دارایی‌های بانک مرکزی سوریه در کشورهای این اتحادیه مسدود می‌شود و هفت نفر از نزدیکان بشار اسد مشمول ممنوعیت سفر به این اتحادیه می‌شوند. ممنوعیت پروازهای باری از سوریه به اتحادیه اروپا و اعمال محدودیت‌هایی سخت‌تر برای تجارت طلا و فلزات گران‌بها با سوریه از دیگر مصوبات اتحادیه اروپا در روز دوشنبه، 27 فوریه بود» (BBC C, 2012). پیش از این، اتحادیه اروپا تحریم‌هایی نفتی و تسلیحاتی علیه سوریه تصویب کرده بود.

پنجم اسفند 1390 نیز کنفرانسی در کشور تونس با شرکت کشورهای غربی و اتحادیه عرب برگزار شد که طی آن تلاش شد تا مجموعه‌ای از گروه‌های مخالف دولت سوریه به‌عنوان نماینده «مشروع» مردم سوریه مطرح گردند (BBC A, 2012). همچنین در 18 اگوست 2011 بیانیه‌ای مشترک از سوی انگلیس، فرانسه و آلمان علیه سوریه صادر شد که بر اساس آن این کشورها با اعلام حمایت از معارضان سوری، گروهک‌های تروریستی و معارض سوری را «شجاع و صلح‌جو» خواندند (UK for Iranians, 2012).

ث) کمک و حمایت تسلیحاتی و نظامی

گرچه مقامات انگلیسی از جمله وزیر امور خارجه این کشور بارها کمک تسلیحاتی به نیروهای معارض سوری را رد کرده‌اند، اما گزارش‌ها حاکی از آن است که دولت انگلیس مسئولیت پشتیبانی نظامی و تسلیحاتی مخالفین دولت سوریه را نیز بر عهده

دارد. بر این اساس روز دوشنبه 30 مرداد 1391، گنادی گاتیلوف معاون وزیر امور خارجه روسیه، کشورهای غربی را به افزایش و تسهیل انتقال سلاح به نیروهای شورشی در سوریه متهم نمود و اعلام کرد: «این اقدام هرگونه تحریم احتمالی آینده از سوی غرب علیه دولت سوریه را با مشکل مواجه می‌کند». گاتیلوف گفت: هرروز حقایق بیشتری در رسانه‌ها درباره تحویل محموله‌های عظیمی از سلاح‌های ساخت غرب به مخالفان دولت سوریه از طریق کشورهای ثالث فاش می‌شود. معاون وزیر امور خارجه روسیه تأکید کرد، برای کشورهای غربی جالب است که بدانند با حمایت‌های تسلیحاتی از شورشیان سوریه نمی‌توانند تضمین‌های لازم برای تحریم‌های درخواستی خود علیه دولت دمشق را دریافت کنند (Gatilov, 2012).

ج) کمک و آموزش نظامی

روزنامه دیلی میل¹ و هفته‌نامه سانیدی اکسپرس² فاش کرده‌اند که اعضای سابق نیروهای هوایی ویژه انگلیس، یک اردوگاه آموزشی در مرز سوریه برای شورشیان این کشور بر پا کرده‌اند. منابع ارتش انگلیس گفته‌اند که شبه نظامیان در حال فراگیری آموزش‌های نظامی، کنترل سلاح و نحوه کار کردن با سامانه‌های ارتباطی هستند. دو شرکت امنیتی خصوصی مستقر در خاورمیانه به گروه‌هایی متشکل از 50 شبه نظامی آموزش می‌دهند. این شرکت‌ها اعضای سابق نیروهای هوایی ویژه انگلیس³ را استخدام کرده‌اند. بیش از 300 شورشی دوره برنامه آموزشی تکاوری خود را به اتمام رسانده‌اند و گفته می‌شود این شورشیان شماری از واحدهای شبه نظامی را تشکیل می‌دهند که در حال مبارزه با نیروهای امنیتی در دمشق هستند (پرس.تی.وی، 1391).

ج) کمک و حمایت مالی

در حالی که بحران سوریه با کمک‌های نظامی به مخالفان تشدید شده است، وزیر خارجه انگلیس از کمک پنج میلیون پوندی دولت خود به گروه موسوم به ارتش آزاد سوریه خبر داد. این کمک‌ها در راستای تهیه تجهیزات مخابراتی و مواد دارویی

1. Daily Mail
3. SAS

2. Sunday Express

صورت می‌پذیرد. وی همچنین از کمک‌های تجهیزاتی به ارتش آزاد سوریه پرده برداشت که میزان کمک‌های انگلیس به معارضین سوری را به بیش از پنج میلیون پوند می‌رساند. این در حالی است که وزیر خارجه انگلیس بارها مدعی شده که انگلیس اقدامی در زمینه کمک تسلیحاتی به ارتش آزاد سوریه انجام نداده است (Hague A, 2012).

ح) کمک و حمایت اطلاعاتی از معارضین سوری

روزنامه انگلیسی «ساندی تایمز» اعلام کرد که سرویس اطلاعاتی انگلیس درباره حرکات سربازان سوریه به شورشیان معارض دولت دمشق در آغاز حملات علیه نیروهای سوری کمک می‌کند. این روزنامه در گزارش خود گفت که جاسوسان انگلیسی مستقر در قبرس، این اطلاعات را جمع‌آوری کرده و به منابع امریکایی و ترکیه‌ای منتقل می‌کنند و منابع ترکیه در نهایت این اطلاعات را در اختیار شورشیان سوریه قرار می‌دهند. این گزارش به دو پایگاه نظامی انگلیس در قبرس اشاره کرده که یکی در «دهکلیا» و دیگری در «آکروتیری» قرار دارد (ساندی تایمز، 1391).

روزنامه دیلی استار نیز به نقل از یک کارشناس نظامی انگلیسی نوشت: مقام‌های انگلیسی نزدیک به 200 کماندوی نیروهای ویژه را به عمق خاک سوریه اعزام کرده‌اند که این نیروها علاوه بر جمع‌آوری اطلاعات، وظیفه دارند سلاح‌های شیمیایی که از کنترل دولت سوریه خارج می‌شود را تحت نظر گرفته و در صورت امکان، آنها را منهدم کنند. به گفته این روزنامه انگلیسی علاوه بر نیروهای ویژه سازمان اطلاعات خارجی انگلیس، نیروهای دیگری به داخل سوریه اعزام می‌شوند که این نیروها نیز کار جمع‌آوری اطلاعات در سوریه را برعهده دارند. هدف اصلی از اعزام این نیروها، بررسی توان نظامی مخالفان و دولت سوریه برای کمک به مخالفان است (دیلی استار، 1391).

خ) همراهی با ایالات متحده

انگلیس در طی سالیان متمادی همواره از روابط خود با ایالات متحده به‌عنوان «روابط ویژه» یاد کرده است. این نوع از ارتباط و تعامل، موجب شده تا انگلیس رابطه خود را در قبال امریکا، به‌عنوان کشوری همراه و پیرو تعریف نماید. بر این

اساس، در تحولات اخیر در منطقه به‌ویژه در حواث سوریه، لندن کاملاً از سیاست‌های واشنگتن پیروی کرده است.

د) ایفای نقش راهبردی در موضع‌گیری اتحادیه اروپا

یکی از مهم‌ترین اقدامات دولت انگلیس در تحولات سوریه، ایفای نقش راهبردی در اتحادیه اروپاست. انگلیس به‌عنوان یک عضو مهم اتحادیه اروپا، گرچه در بسیاری مسائل از جمله سیاست‌های اقتصادی از این اتحادیه پیروی نمی‌کند، اما همواره تلاش کرده است تا نقش رهبری را در این اتحادیه بر عهده گیرد. اعمال تحریم علیه سوریه، اخراج سفیر سوریه از کشورهای اروپای غربی و تلاش برای تصویب قطعنامه در شورای امنیت با کمک سایر اعضای اتحادیه اروپا از جمله اقداماتی است که انگلیس در چهارچوب اتحادیه اروپا در پی آنها بوده است.

در نهایت لازم به ذکر است که به عقیده تحلیل‌گران وزارت امور خارجه انگلیس، تحولات ایجادشده در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا، پدیده‌ای کوتاه‌مدت نیستند و سیاست انگلیس در قبال آنها نیز نباید تغییر کند. این تحلیل‌گران انگلیسی معتقدند که تحولات اخیر در کشورهای اسلامی برای سیاست خارجی این کشور، هم یک چالش و هم یک فرصت است (Foreign Affairs Committee, 2012: 75).

نتیجه‌گیری

چنانچه پیش‌تر گفته شد، این نوشتار در صدد تبیین و تحلیل مواضع دولت انگلیس در قبال تحولات اخیر در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا با مطالعه موردی سه کشور مصر، بحرین و سوریه است. با بررسی مواضع مقامات انگلیسی از جمله نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه این کشور مشخص شد که رویکرد لندن در قبال تحولات اخیر در کشورهای مصر، بحرین و سوریه متعارض و حتی متضاد بوده است که به‌اختصار می‌توان آن را چنین تحلیل کرد:

در کشور مصر، انگلیس با هدف مدیریت و مهار انقلاب مردمی در این کشور، «سیاست استاندارد دوگانه» را برای حفظ و تغییر حکومت حسنی مبارک در پیش گرفت. به همین منظور لندن اقداماتی را در دستور کار قرار داده که مهم‌ترین آنها

شامل تلاش برای بازتولید رژیم مبارک با حمایت از عناصر رژیم وی، تأثیرگذاری بر روند انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری مصر، اقناع حکومت آینده مصر مبنی بر پایبندی به تعهدات بین‌المللی خصوصاً معاهده کمپ دیوید و ارتباط با اخوانی‌ها و اسلام‌گرایان از طریق به رسمیت شناختن اسلام‌گرایان بود.

دولت انگلستان در مورد بحرین نیز برای سرکوب و مهار قیام مردم این کشور «سیاست مشت آهنین» را جهت حفظ ساختار و حکومت آل خلیفه در پیش گرفته است. دعوت پادشاه بحرین از سوی ملکه انگلیس برای شرکت در جشن تاج‌گذاری، فروش تسلیحات به حکومت آل خلیفه برای سرکوب معترضین بحرینی، ارائه مشاوره به مقامات بحرین از سوی فرماندهان پلیس لندن، تلاش برای پررنگ نمودن نقش ایران در اعتراضات مردمی بحرین و عدم امضای سند حقوق بشری سازمان ملل که دولت بحرین را ناقض حقوق بشر معرفی می‌کرد، از جمله اقدامات مقامات انگلیس جهت حفظ حکومت پادشاهی بحرین و سرکوب حرکت مدنی مردم بحرین بوده است.

اما مواضع و اقدامات مقامات لندن در قبال تحولات سوریه به گونه‌ای دیگر بود. هدف اصلی لندن در تحولات سوریه، تلاش برای سرنگونی حکومت بشار اسد به‌عنوان شریک استراتژیک ایران در محور مقاومت، از طریق «سیاست توسعه‌درگیری‌ها» و ایجاد جنگ داخلی است. مهم‌ترین اقدامات دولت انگلیس در جهت سرنگونی حکومت اسد در سوریه عبارتند از: همراهی با ایالات متحده آمریکا و راهبری اتحادیه اروپا در جهت تشدید تحریم‌ها علیه سوریه، اخراج سفیر سوریه، تلاش برای صدور قطعنامه زیرفصل هفتم منشور در چهارچوب سازمان امنیت، کمک و حمایت از معارضین سوری در ابعاد دیپلماتیک، تسلیحاتی و نظامی، آموزشی، مالی و اطلاعاتی.

در مجموع، تطبیق و مقایسه مواضع دولت انگلیس در مورد مصر، بحرین و سوریه گویای آن است که موضع این کشور در قبال حکومت حسنی مبارک در مصر، بر مبنای سیاست «استاندارد دوگانه حفظ و تغییر دولت مبارک» بود اما در بحرین سیاست انگلیس «حفظ ساختار و حمایت از آل خلیفه» است که در تعارضی آشکار با سیاست لندن در قبال تحولات سوریه یعنی «سرنگونی دولت بشار اسد» است.

همچنین رویکرد انگلیس به قیام‌های مردمی و نزاع داخلی سه کشور مصر، بحرین و سوریه نیز متفاوت بود. دولت انگلیس تلاش نمود تا بر اساس منافع خود در منطقه، انقلاب مردم مصر را «مدیریت و مهار» کند، اما این مسئله در بحرین صورت دیگری دارد که بر اساس آن انگلیس تلاش می‌کند تا قیام مردم بحرین را از طریق سیاست مشت آهنین «سرکوب و مهار» کند. منافع ملی انگلیس در خاورمیانه باعث شده تا این کشور در سوریه سیاستی دیگر را اتخاذ کرده و به «توسعه و گسترش ناآرامی‌ها با هدف جنگ داخلی» دامن زند.

لازم به ذکر است که برای تحلیل اقدامات و مواضع دولت انگلستان در قبال تحولات اخیر در غرب آسیا و شمال آفریقا بایستی سه ضلع یک مثلث را در نظر داشت: منافع تجاری و اقتصادی لندن، الزامات و تعهدات سیاسی امنیتی انگلیس به ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی و توجه به موقعیت جمهوری اسلامی ایران. چنانچه رخدادی در یکی از کشورهای منطقه به منافع تجاری دولت انگلیس صدمه زده و موقعیت منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا و یا اسرائیل را متزلزل نموده و باعث افزایش نفوذ و قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران گردد، از نظر دولت انگلیس تهدیدی برای منافع ملی‌اش خوانده می‌شود. از سوی دیگر چنانچه تحولی موجب توسعه منافع تجاری و بازرگانی انگلیس شده، جبهه کشورهای غربی و صهیونیستی را تقویت نماید و موجبات تضعیف ایران را فراهم آورد، مورد حمایت مقامات انگلستان خواهد بود.

کتابنامه

پرس تی.وی (1391). «رسانه‌های انگلیسی: تکاورهای سابق ارتش انگلیس در حال آموزش شورشیان سوریه»، وب سایت پرس تی.وی، 1391/5/3.

<http://www.presstv.ir/detail/fa/252548.html>

درویشی، فرهاد و فردی تازه کند، محمد (1387). «مفهوم منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ مطالعه موردی دولت خاتمی (1376-1384)»، فصلنامه ژئوپلیتیک، پاییز و زمستان 1387، 4 (3).

دهقانی فیروزآبادی، جلال (1389). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سمت.

دیلی استار (1391). «ورود 200 کماندوی انگلیسی به سوریه»، وب سایت خبری فرا رو، 1391/6/8، (<http://fararu.com/fa/print/123816>)

دیلی تلگراف (1389). «لندن در قبال مصر موضع روشنی اتخاذ کند»، خبرگزاری فارس، 1389/11/16، (<http://www.farsnews.com/printable.php?nn=8911160319>)

دیلی میل (1391). «انگلیس سران شورشیان سوریه را آموزش می‌دهد»، خبرگزاری فارس، 1391/4/31 (<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910431001021>)

سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (1389). «ارزیابی سیا: حکومت مصر با تظاهرات سرنگون نمی‌شود»، خبرگزاری فارس، 1389/11/12،

<http://www.farsnews.com/printable.php?nn=8911120217>

ساندی تایمز (1391). «کمک‌های اطلاعاتی انگلیس و آلمان به شورشیان سوریه فاش شد»، وب سایت پرس تی.وی، 1391/5/29، (<http://www.presstv.ir/detail/fa/257039.html>)

فارس نیوز (1391). «خودداری امریکا و انگلیس از امضای سند محکومیت بحرین در شورای حقوق بشر»، خبرگزاری فارس، 1391/4/12،

<http://www.farsnews.com/printable.php?nn=13910412000493>

فیلیپس، تام (1390). «ابراز شگفتی انگلیسی‌ها از بهار عربی»، وب سایت خبری تحلیلی صراط، 1390/11/12، (<http://www.seratnews.ir/fa/print/52192>)

قوام، عبدالعلی (1388). اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت. کامرون، دیوید (1391). «نخست‌وزیر انگلیس خواستار کناره‌گیری اسد از قدرت شد»، خبرگزاری

فارس 1391/4/29.

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910429000297>

گاردین (1391). «انگلیس به آل خلیفه سلاح می‌فروشد»، وب سایت فردا نیوز، 1391/1/10
(<http://www.fardanews.com/fa/print/194989>)

هیگ، ویلیام (1391). «گفت‌وگوی وزرای خارجه هلند و انگلیس درباره تشدید تحریم‌های ضد
سوری»، خبرگزاری فارس، 1391/4/20،

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910420000162>

_____ (الف، 1391). «انگلیس خواستار تصویب قطعنامه و تحریم‌های شورای امنیت علیه
سوریه شد»، خبرگزاری فارس، 1391/4/11،

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910411000381>

_____ (ب، 1391). «وزیر خارجه انگلیس خواستار تصویب قطعنامه ضد سوری شد»،
خبرگزاری فارس، 1391/4/27،

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910427001516>

_____ (ج، 1391). «وزیر خارجه انگلیس از دور هفدهم تحریم‌های ضد سوری استقبال
کرد»، خبرگزاری فارس، 1391/5/3،

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910503001182>

وزارت خارجه انگلیس (1391). «وزارت خارجه انگلیس سه دیپلمات سوری را اخراج کرد»،
خبرگزاری فارس، 1391/3/9،

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910309001191>

Allison, Graham (2010). *US National Interests: A Report from The Commission on
America's National Interests*, Harvard University: JHU/APL Rethinking
Seminar Series.

BBC (2012). in: [http://www.bbc.co.uk/go/wsy/pub/email/ft/-/persian/world/2012/02/
120214_009-times-bahrain.shtml](http://www.bbc.co.uk/go/wsy/pub/email/ft/-/persian/world/2012/02/120214_009-times-bahrain.shtml), (Date of access: 12/2/2012).

_____ A (2012). in: [www.bbc.co.uk/go/wsy/pub/email/ft/persian /world
/2012/02/120223_u14_tunisia_syria.shtml](http://www.bbc.co.uk/go/wsy/pub/email/ft/persian/world/2012/02/120223_u14_tunisia_syria.shtml), (Date of access: 12/2/2012).

_____ C (2012). in: [www.bbc.co.uk/ go/ wsy/ pub/ email/ ft/ persian/ world/ 2012/ 02/
120227_125_ syria_china_un_council.shtml](http://www.bbc.co.uk/go/wsy/pub/email/ft/persian/world/2012/02/120227_125_syria_china_un_council.shtml) (Date of access: 12/2/2012).

Browne, Jeremy (2011). in: [http://www.ukforiranians.fco.gov.uk/fa/news/?view=News
&id=647922282](http://www.ukforiranians.fco.gov.uk/fa/news/?view=News&id=647922282) (Date of access: 8/24/2011).

Cameron, David (2011). in: [http://www.articles.cnn.com/2011-02-02/world/egypt
.world.reaction_1_egyptian-people-egyptian-capital-political-
reform?_s=PM:WORLD](http://www.articles.cnn.com/2011-02-02/world/egypt.world.reaction_1_egyptian-people-egyptian-capital-political-reform?_s=PM:WORLD), (Date of access: 2/2/2011).

_____ A, David (2011). in: <http://www.bloomberg.com/news/2011-01-30/u-k-s->

cameron-urges-peaceful-democratic-reforms-in-egypt-in-cnn-interview.html,
(Date of access: 1/30/2011).

_____B, David (2011). in: <http://www.guardian.co.uk/commentisfree/2011/aug/12/riots-egyptian-mubarak-civil-liberties>, (Date of access: 8/12/2011).

_____C, David (2011). in: <http://www.politics.co.uk/news/2011/02/02/cameron-warns-mubarak-over-violence-in-egypt>, (Date of access: 2/2/2011).

_____D, David (2011). in: <http://www.ukforiranians.fco.gov.uk/fa/policy/regional/bahrain/>, (Date of access: 2/19/2011).

_____E, David (2011). in: <http://edition.cnn.com/2011/WORLD/meast/02/02/egypt.world.reaction/index.html?s=PM:WORLD>, (Date of access: 2/2/2011).

Davidson, Lawrence (2009). *Foreign Policy, Inc. Privatizing America's National Interest*, The University Press of Kentucky.

Etchells, Anthony (2012). "Middle East challenges to UK foreign policy", in: <http://www.defenceviewpoints.co.uk/articles-and-analysis/middle-east-challenges-to-uk-foreign-policy>, (Date of access: 24/4/2012).

Foreign Affairs Committee (2012). "British Foreign Policy and the 'Arab Spring'", Second Report of Session 2012–13, Ordered by the House of Commons to be printed, London: 3 July 2012.

Foreign & Commonwealth Office (2013). "Working for peace and long-term stability in the Middle East and North Africa", in: <https://www.gov.uk/government/policies/working-for-peace-and-long-term-stability-in-the-middle-east-and-north-africa>, (Date of access: 21/10/2013).

Gatilov, Gennady (2012). in: <http://uzbek.trib.ir/persian/print/15740.html>, (Date of access: 8/20/2012).

Hague, William (2012). in: <http://www.ukforiranians.fco.gov.uk/fa/policy/regional/syria/uk-policy/>, (Date of access: 2/6/2012).

_____A, William (2012). in: <http://www.bbc.co.uk/news/uk-19205204>, (Date of access: 8/10/2012).

_____B, William (2012). "Foreign Secretary discusses British foreign policy and the Middle East", in: <https://www.gov.uk/government/speeches/foreign-secretary-discusses-british-foreign-policy-and-the-middle-east>, (Date of access: 17/5/2010).

Michou, Hélène (2012). "The UK in the Middle East: commercial diplomacy to what

- end”, in:
http://www.fride.org/download/PB_118_UK_in_the_Middle_East.pdf, (Date of access: 5/5/ 2012).
- Rosemary, Hollis (2010). “What the British elections might mean for Middle East policy”, in:
http://mideast.foreignpolicy.com/posts/2010/05/05/what_the_british_elections_might_mean_for_middle_east_policy, (Date of access: 5/7/ 2012).
- UK for Iranians (2012). in:
www.ukforiranians.fco.gov.uk/fa/news/?view=News&id=645781282, (Date of access: 12/12/2012).
- Walker, Christopher (2012). in: <http://www.fa.alalam.ir/news/336804>, (Date of access: 6/23/2012).
- Wearing, David (2011). “Understanding British Foreign Policy in the Middle East”, in:
http://www.newleftproject.org/index.php/site/article_comments/understanding_british_foreign_policy_in_the_middle_east, (Date of access: 19/5/2011).
- _____ (2012). “The Historical Materialist Perspective on British Foreign Policy in the Middle East and North Africa: Implications for the Arab Uprisings”, in:
www.soas.ac.uk/development/phdstudents/file80090.pdf, (Date of access: 4/4/2012).